



زدن به تخته، نامه‌های زنجیرهای و صبر و جُود

خرافه شاید در ابتدا عملی خنثی به نظر آمده و وجود یا عدم آن بی‌اهمیت جلوه کند، اما می‌تواند پایه‌های باور انسان‌های متزلزل را نابود کرده و اعمال خرافی معاند با خدا را، جایگزین خداباوری کند.

خرافه شاید در ابتدا عملی خنثی به نظر آمده و وجود یا عدم آن بی‌اهمیت جلوه کند، اما می‌تواند پایه‌های باور انسان‌های متزلزل را نابود کرده و اعمال خرافی معاند با خدا را، جایگزین خداباوری کند.

به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، همان گونه که در بخش‌های پیشین سلسله یادداشت‌های خرافه‌گرایی، به دو نمونه از خرافات مرسوم در فرهنگ و جامعه ایران پرداختیم، در بخش پایانی آن، به بررسی سه نمونه دیگر آن که بیش از هر چیز عوام پسند بوده و در بین همگان رایج است می‌پردازیم.

بزنم به تخته...

یکی دیگر از خرافه‌های مرسوم در بین ایرانیان، عمل زدن به تخته برای دور ماندن از چشم بد در موضوع مورد گفت و گو است. در واقع ایرانیان این عبارت را برای جلوگیری از یک حادثه شوم که در معرض وقوع است به زبان آورده و با زدن به یک شیء چوبی، در صدد رفع نحسی برگرفته از چشم زخم هستند. عملی که نه تنها منشأ روایی معتبری برای رفع چشم بد ندارد، بلکه این عمل در سنت اقوام ایرانی نیز محلی از اعراب نداشته است.

حال آن که این گونه به نظر می‌آید عمل زدن به چوب و استفاده از عبارت «بزنم به تخته» از فرهنگ دیگر کشورها وارد فرهنگ جامعه ایرانی شده است؛ اما نکته قابل بررسی در این مورد، آن است که خاستگاه این عمل کدام کشور بوده و از چه فرهنگی به فرهنگ جامعه ایرانی راه یافته است.

نخستین نظریه درباره خاستگاه و منشأ این عمل، به فرهنگ شرک آمیز جهان باستان باز می‌گردد.

در ایرلند باستان، اعتقاد بر این بود که ارواح طبیعت، به عنوان موجوداتی که توانایی نگهداری و اداره جهان هستی را دارند، در درختان ساکن بوده و می‌بایست برای تمجید و عبادت این ارواح، به درختان احترام گذاشته و آنان را با خضوع لمس کنند.

با گذشت زمان و تغییر جزئی در فرهنگ جزیره نشینان ایرلندی، آنان این گونه باور داشتند که درختان منزل و مکان فرشتگانی با شمایل پیرمردانی با شل‌های سبز رنگ با نام لپرکان (Leprechaun) بوده‌اند. از نظر آنان لپرکان‌ها مسؤول رزق و روزی بوده و می‌بایست برای تشکر از آنان، به درخت محل زندگیشان با دست ضربه زد؛ (1) بنابراین می‌توان این گونه گفت که در طول زمان، ضربه زدن به چوب راهی برای قدردانی از شانس و اقبال شد که خدایان به انسان عطا کرده بودند.

شمایی از فرشته لپرکان در فیلمی به همین نام

از سویی دیگر در فرهنگ عامیانه و فولکلور انگلستان، زدن به تخته منشأی قدیمی دارد. آنان معتقدند در زمان‌های گذشته، مردم انگلستان برای آن که بتوانند اسرار خود را برای یکدیگر بازگو کنند، به جنگل رفته و بر روی درختان ضربه می‌زدند تا شیاطین نتوانند صدای آنان را بشنوند و از اسرارشان با خبر شوند.

اما می‌توان گفت معتبرترین نظریه درباره خاستگاه اصلی زدن به تخته، به دین مسیحیت باز می‌گردد. پس از آن که از دیدگاه مسیحیان حضرت عیسی به صلیب کشیده شد، صلیب مهم‌ترین نماد دین مسیحیت شد. در تاریخ مسیحیت، راهبان کلیسا همیشه صلیبی ساخته شده از جنس چوب را به گردن خود آویزان می‌کردند و در مواقعی که قصد داشتند نحسی و شومی را دفع کنند و خوش شانس را به ارمان بیاورند، به صلیب‌های چوبی خود ضربه می‌زدند و زیر لب می‌گفتند «بزنم به تخته». (2)

با این حال عمل زدن به تخته، یک نسخه یهودی نیز دارد. در سال 1490 میلادی زمانی که دادگاه‌های تفتیش عقاید در اسپانیا شکل گرفته بود و کلیسا هر عقیده‌ای خلاف با مسیحیت را رد می‌کرد، یهودیان برای آن که از خطر مرگ نجات پیدا کنند، به کنیسه‌ها پناه برده و برای ورود، از کد رمزی که با زدن به درب‌های چوبی این کنیسه‌ها شکل گرفته بود استفاده می‌کردند. (3) جالب‌تر آن است که امروزه نه تنها در ایران بلکه در کشورهای اروپایی نیز خرافه زدن به تخته رواج دارد.

در رومانی، خرافه‌ای وجود دارد که می‌توان با زدن ضربات محکم به روی چوب، از افکار بد جلوگیری کرد. در بلغارستان لمس کردن تخته الزاماً برای افزایش شانس نیست؛ بلکه فقط برای محافظت در برابر اخبار بد و ناگوار است. مردم زمانی این کار را می‌کنند که خبر بدی بشنوند یا اتفاق بدی برای کسی بیفتد. مرسوم این است که ابتدا بگویند «خدا رحم کنه» و سپس به نزدیک‌ترین چوب در دسترس - البته به غیر از میز چوبی - ضربه بزنند و آن گاه با همان دستی که ضربه زدند، گوششان را به پایین بکشند. اگر چوبی در دسترس نبود،

مجازند به سرشان ضربه بزنند. ضربه زدن به سر از این ضرب المثل نشأت گرفته که می‌گوید: «سر احمق، چوبی است!»

در کرواسی و صربستان نیز زمانی که به نکته مثبتی در رابطه با شخصی اشاره می‌شود، این کار را می‌کنند تا بلکه آن ویژگی خوب از بین نرود و معمولاً در هنگام ضربه زدن به چوب، می‌گویند «می‌زنم به تخته».

در اسپانیا مرسوم است که پس از حادث شدن مسأله‌ای که ممکن است سبب بروز بدبینی شود، همچون عدد 13 یا برخورد با یک گربه سیاه در خیابان، قطعه چوبی را لمس کرده یا بر روی آن ضربه زنند.

و در ترکیه زمانی که یک شخص موضوع بدی درباره کسی می‌شنوند، دوبار به روی چوب ضربه می‌زند و این عمل به آن معنی است که خداوند من را از چنین اتفاقی محفوظ بدارد. (4)

بر این اساس می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که زدن به تخته در ایران افزون بر آن که با فرهنگ دینی و آیینی جامعه اسلامی ایران هماهنگ نیست، در تقابل با آن نیز قرار گرفته است.

زدن به تخته به عنوان عملی که در اروپا به آن به چشم یک خرافه قدیمی نگاه می‌کنند، در ایران بین بیشتر اشخاص کارکردی همچون استفاده از عبارت «ماشاءالله» داشته و با دیدی غیرمنطقی ترک این عمل را نابخشودنی می‌دانند.

نامه‌های زنجیره‌ای

یکی از موارد تفکر برانگیز برای مصلحان اجتماعی، رواج خرافه گرایی در جوامع دینی است و اگر چه اسلام، خرافه، جادو، وهم و خیال و عبادات موهوم و دروغین را پس می‌زند و راه‌های نفوذ شیاطین انس و جن به عقل و قلب آدمی را مسدود کرده است، اما رواج خرافات مایه انحطاط اندیشه و فرو کاستن مقام انسانی می‌شود.

در دنیای امروز با پیشرفت تکنولوژی، ظهور شبکه‌های اجتماعی متنوع و حضور مخاطبان بی شمار جامعه به عنوان اعضای مجازی این شبکه‌ها، نکاتی که قابل انتقال بین اشخاص خواهد بود، افزون بر دانش شخصی و دیدگاه‌های علمی، خرافات و نظرات خلاف با حقیقت نیز هست.

موضوعی که اخیراً در جامعه مجازی ما به وفور دیده می‌شود، پیامک‌ها و یادداشت‌های غالباً مذهبی بوده که تهیه‌کنندگان آن‌ها با تهدید و ترغیب دیگران برای باز نشر این گونه یادداشت‌ها، در تلاش برای انتقال پیام‌های خود هستند. این اشخاص در پایان هر یادداشتی متذکر می‌شوند که باید این پیام را بازنشر کرد.

درصد چشمگیری از این گونه نامه‌های زنجیره‌ای که شمایل خرافی دارند، حاوی این تذکر هستند که اگر دریافت‌کننده، نامه را تکثیر کند، خوشبخت خواهد شد و در غیر این صورت فلاکت و بدبختی بزرگی در انتظارش خواهد بود.

نامه‌هایی از این قبیل موارد، بارها در میان اشخاص باز نشر می‌شود: «موقعی که این نامه را دریافت کردید نام کسی را که دوست دارید بنویسید و منتظر یک معجزه باشید. این نامه برای خوش‌شانسی شما فرستاده شده است. نسخه اصلی این نامه در... است. این نامه 9 بار در دنیا چرخیده است. شانس برای شما فرستاده شده است. ظرف مدت 4 روز پس از دریافت این نامه شما اخبار خوشی را دریافت خواهید کرد؛ به شرط آن که شما هم به نوبه خود آن را برای دیگران ارسال نمایید. این شوخی نیست با ارسال این نامه، شما خوش‌شانسی خواهید آورد. پول نفرستید. کپی نامه را برای اشخاصی بفرستید که فکر می‌کنید به شانس احتیاج دارند؛ چون تقدیر قیمت ندارد.»

اما نکته‌ای قابل تأمل در رابطه با این گونه پیام‌های خرافی که منبع دینی نیز ندارند، آن است که خاستگاه این گونه نامه‌ها غرب بوده و این خرافه مدرن، همراه با شبکه‌های اجتماعی غربی به فرهنگ مذهبی ایران وارد شده است.

این نامه‌های زنجیره‌ای پیش از ورود به شبکه‌های اجتماعی تلفن‌های همراه هوشمند همچون واتس‌آپ، وایبر، بی‌تالک، تلگرام و تانگو در فیس‌بوک، یوتیوب، توئیتر و هات‌میل مورد استفاده قرار می‌گرفت. (5)

بر این اساس، پیش از آن که نامه‌های زنجیره‌ای در ایران رنگ و بوی مذهبی به خود بگیرند، در فیس‌بوک و توئیتر با سوء استفاده از عواطف ایرانیان، احساسات کاربران را به بازی گرفته و هر موضوعی را از آزادی زندانیان خیالی سیاسی گرفته تا نجات جان کودکان سرطانی از بند بیماری را بازپچه دست خود قرار می‌دادند؛ به نحوی که در یک روز، یک نامه‌ای زنجیره‌ای از سوی هزاران نفر به اشتراک گذاشته می‌شد و انتقال می‌یافت.

در حالی که امروزه در فرهنگ جامعه‌ای ایرانی این نوع پیام‌ها، از مقبولیت بالایی برخوردار است. در بین کشورهای غربی به عنوان نامه‌های مزاحم یا SPAM شناخته می‌شوند؛ به طوری که ایالات متحده آمریکا، تهیه و انتشار نامه‌های زنجیره‌ای با موضوع درخواست پول را ممنوع اعلام کرده و عاملان این کار را بازداشت می‌کنند. (6)

این نوع دستورات خرافی و به ظاهر دینی، بیش از هر چیز، شباهت به اتاق اعتراف کشیش ها و غسل تعمید مسیحیان داشته است که عمل کردن به هر یک از این کارها در دین مسیحیت، سبب از بین رفتن گناهان پیروان این دین می شود.

قدمت تهیه و تکثیر این گونه نامه ها به قرن 18 میلادی باز می گردد. واتیکان به عنوان مرکز دین مسیحیت، نامه هایی را با موضوعات دینی چاپ و به سرتاسر جهان ارسال می کرد. در این نامه ها به طور معمول آموزه های دینی مسیحیت نوشته می شد و از دریافت کنندگان آن ها می خواست پس از یادگیری آن آموزه ها، نامه را به دیگران انتقال دهند و در صورت سرباز زدن از این عمل، عقوبت دردناکی را برای ایشان قرار داده و در صورت انتقال آن یادداشت ها، وعده آسمانی ای را نوید می دادند.(7)

نمونه ای از نامه های زنجیره ای در قرن 18 میلادی «نامه ای با عنوان نامه آسمانی چاپ شده در انگلستان به نمایندگی از چاپ واتیکان، به کسانی که این نامه را انتقال دهند وعده بخشش و محافظت در برابر بدشانسی داده شده است»

این نامه های زنجیره ای که در بین مخاطبان شبکه های مجازی دست به دست می چرخد و هر یک از ترس گرفتار نشدن در عقوبت دردناک آن بلافاصله آن را بازنشر می کنند، در واقع در حال ساخت یک هرم هندسی پیشرفته هستند که اضلاع آن به سرعت در حال دور شدن از هم بوده و هرمی بزرگ تر را تشکیل می دهند.

در پایان می توان این گونه نتیجه گرفت که این نوع انتقال پیام و ترس از خشم خدا، بیش از آن که رنگ و بوی دینی داشته باشد، یک نگاه خرافی برای رفع خشم خدا برداشت می شود و در دین اسلام دارای سابقه نبوده و هیچ روایتی مبنی بر صحت این گونه انتشار موضوعات وجود ندارد. این نوع باز نشر پیام، بی شک از خرافات مسیحیت وارد فرهنگ جامعه اسلامی ایران شده و معلوم نیست که چه زمانی از جامعه فرهنگ پذیر ایران رخت بر می بندد.

عطسه، صبر و جخد

اما عطسه افزون بر آن که عمل بدی نیست، برای سلامتی بدن انسان نیز مفید بوده است و روایات گوناگون، عطسه را نشانه راحتی و سلامتی بدن معرفی می کنند.

عطسه به عنوان یک واکنش دفاعی بدن، در برابر التهابات مجاری تنفسی و یا برای دفع ترشحات در هنگام بیماری از سوی بدن به وجود می آید. مکانیسم عطسه، خروج سریع بازدم بر اثر انقباض عضلات تنفسی است.

اما ایران، تنها کشوری است که مردمش با یک عطسه از کاری که قصد انجام آن را داشتند منصرف می شوند و یا به تأخیر می اندازند و می گویند صبر آمده و با دومین عطسه به کار خود ادامه می دهند و می گویند جخد(جهد) آمده و باید به کار ادامه داد.

اما آیا چنین عملی، مبنای شرعی دارد؟

عطسه در فرهنگ اعراب جاهلی عملی زشت تلقی شده و آن ها هر کاری پس از عطسه را نیمه تمام باقی می گذاشتند؛ این خرافه جاهلیت پس از اسلام نیز به قوت خود باقی ماند و در طول زمان، رنگ ایرانی به خود گرفت.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «العطاس للمریض دلیل علی العافیة و راحة البدن؛ عطسه کردن بیمار، نشانه عافیت و سلامتی اوست و برای دستگاه های بدن نافع و مایه آرامش است».(8)

مطابق روایات دیگر، عطسه کردن علامت آن است که انسان تا سه روز یا هفت روز از مرگ در امان است. از رسول خدا(ص) روایت شده که عطسه برای بدن نافع است و هر گاه از سه بار بیشتر(پی در پی) شود، نشانه بیماری است.(9)

امام رضا(ع) نیز می فرماید: «هر گاه خداوند متعال نعمتی را به بنده اش بدهد و او شکر آن نعمت را فراموش کند، خداوند هوایی را در بدن او(در قسمت شش ها) ایجاد می کند و آن با عطسه از بینی او خارج می گردد و او پس از عطسه می گوید الحمدلله و خداوند همین حمد را شکر نعمت برای آن بنده قرار می دهد؛ بنابراین علت(معنوی) عطسه همین است».(10)

اما نکته آن است که فال بد زدن در اسلام، ناپسند تلقی شده است؛ چون با فال بد زدن، ذهن نسبت به آن عمل بدبین می شود. از این رو در دین اسلام «تفأل» که همان فال نیک زدن گفته می شود، مستحب است؛ اما «تطیّر» که فال بد زدن معرفی می شود، کراهت دارد.

صبر و جخد، نامه های زنجیره ای، زدن به تخته، دست ابالفصل و چشم نظر، تنها چندی از هزاران خرافه ای است که در طول حیات ایرانیان با رنگ و بوی فرهنگی و مذهبی مورد استفاده قرار گرفته و با نگاهی اسلامی، ریشه به تیشه اسلام می زند.

خرافه شاید در ابتدا عملی خنثی به نظر آمده و وجود یا عدم آن بی اهمیت جلوه کند، اما می تواند پایه های باور انسان های متزلزل را نابود کرده و اعمال خرافی معاند با خدا را جایگزین خداباوری کند.

شناخت و بررسی عوامل و ریشه های هرزباوری و دیانت گریزی، شاید عملی دشوار و کاری طاقت فرسا به نظر آید؛ اما تقابل و مبارزه با خرافه گرایی کاری به مراتب سخت تر خواهد بود که بیش از هر چیز، به توکل و تحرک نیازمند است تا توسل و تضرع با نگاهی نومیدانه.

منابع:

1. <http://www.todayifoundout.com/index.php/2014/01/knock-wood>
2. Firestone, Allie. "Knock on Wood: Superstitions and Their Origins". Divine Caroline. Retrieved 3 January 2014
3. 'Touch Wood for Luck The History & Superstition of 'Touch Wood
4. <http://www.politika.rs/rubrike/spektar/zivot-i-stil/Da-kucnem-u-drvo.lt.html>
5. The U.S. Postal Inspection Service cites Ok 18 USC 1302 when it asserts the illegality of chain letters
6. VanArsdale, Daniel W. (2002) [1998]. "Chain Letter Evolution". Retrieved 2006-08-21
7. Dan Squier. The Truth About Chain Letters, 1990, Premier Publishers, ISBN 0-915665-21-2
8. بحار الانوار ، جلد 76 ، صفحه 52
9. اصول کافی جلد 4 ، صفحه 477
10. وسایل الشیعه، جلد 8؛ صفحه 262